

محمدعلی امینی

گذری بر اسطوره

آغوش / اندک جایی برای زیستن / اندک جایی برای مردن / و گریز از شهر / که با هزار انگشت / به وقاحت / پاکی آسمان را متهم می‌کند. / کوه با نخستین سنگها آغاز می‌شود / و انسان با نخستین درد / در من زندانی ستمگری بود / که به آواز زنجیرش خونی کرد / من با نخستین نگاه تو آغاز شدم

شعر امروز، سرشار از تجربیات شخصی است که هر کدام می‌تواند اسطوره‌ای باشد، اما نه جامع و فراگیر، به گونه‌ای که بتوان آن را اسطوره‌ای جمعی نامید. با این حال، در نگرش قطعی، علی‌رغم تفاوت دژ مصادیق، ماهیت اسطوره‌های شخصی، جدای از دایره وسیع اساطیر جمعی نیستند.

احمد شاملو در شیوه کاربرد اسطوره در اشعارش، دل‌بستگی‌های خاصی دارد. او شاعری معناگر است و محتوا در شعر او جایگاه نخست را دارد، محتوایی انسانی که شاعر، همواره غم آن را در اشعارش نمایان ساخته است. شاملو آرمان هنر را چیزی جز تعالی تبار انسان نمی‌داند. در این راستا، شاعر، اگرچه از اسطوره‌های فراگیر، معمول و یا خودساخته، در شعرش سودجسته، اما در کل، به مفهوم بشری اسطوره نظر داشته است. بشری با تمام آمال، آلام و رنج‌هایش که بی‌شمار.

انسان‌گرایی شعر شاملو، شاعر را قادر ساخته است تا علاوه بر مفهوم انسانیت، به مفاهیم دیگری چون: عشق،

اسطوره در مفهوم کلی و فراگیر، محدوده خاصی از روایاها و واقعیات را شامل است که در فرهنگ هر جامعه دیده می‌شود. علی‌رغم تفاوت صوری میان اساطیر جوامع بشری. اغراض و اهداف توسل بشر به اسطوره‌ها و ماهیت و ذات اسطوره یکسان است. اسطوره، به شکل نمادی بشری یا غیر آن، کعبه آمال انسان است که در آن، آرزوها و رویاهای خود را جستجو می‌کند. گره‌خوردگی اساطیر با حماسه، اوج آرمان‌خواهی جوامعی است که اسطوره‌ها را بهانه‌ای جهت تسکین آلام و رنج‌های خود یافته‌اند. آئینه‌ای است شکیل که رویاهای آنان را در واقعیت زندگی پهلوانان اساطیری بازگو می‌کند.

نگاه هنرمند امروز به اسطوره، با نظر فریختگان گذشته، در مصادیق و تعابیر، تفاوت‌هایی آشکار دارد. شاعر امروز، خود را مکلف نمی‌داند که برای بیان احساسات و عواطف خود، همان مسیری را برگزیند که گذشتگان طی نموده‌اند. اگر در گذشته، نظامی گنجوی، همچون شاعران هم عصر خود، عشق را در اسطوره لیلی و مجنون به تصویر کشیده است، شاعر امروز بی آنکه چیزی از مفاهیم عشق بکاهد، خود دست به خلق اسطوره می‌زند تا جوهره عشق را در وجود او به تماشا بنشیند. این گونه است که شاملو از آیدا اسطوره‌ای می‌سازد و در آینه عشق او به تماشا می‌نشیند:

و چشمانت راز آتش است / و عشقت پیروزی آدمی‌ست / هنگامی که به جنگ تقدیر می‌شتابد. / و

شعر شاملو

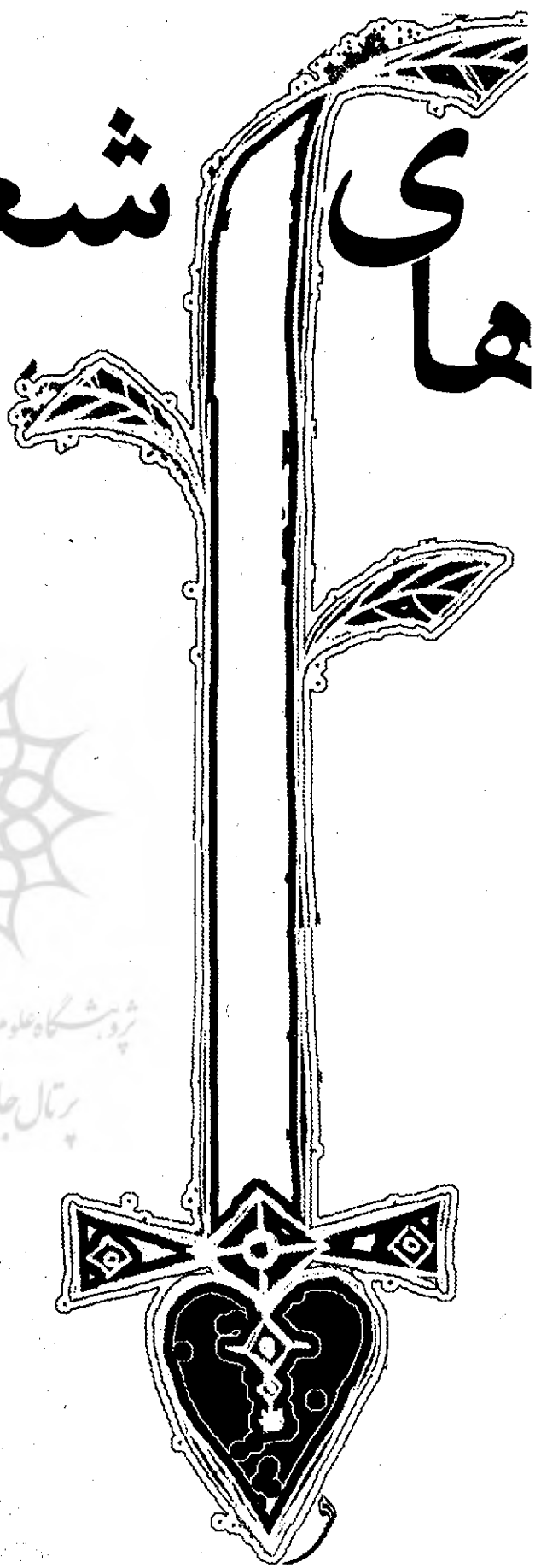
های

حماسه، مبارزه، مرگ و... نیز پیردازد. برخوردار شاملو با مفاهیم یاد شده، در اشعارش به دو گونه است. نخست این که شاملو هر یک از این مفاهیم را به اسطوره شعری بدل ساخته و در اشعارش انعکاس داده است، تاجایی که در مجموعه شعرهای شاملو، غلبه مفهومی خاص بر دیگر مفاهیم را می توان نشان داد. در باغ آینه - چنانچه از طرح روی جلد کتاب پیداست - حماسه و مبارزه، آشکارا و پنهان، مورد تأکید قرار گرفته است:

شب تار / شب بیدار / شب سرشار است. / زیباتر
شبی برای مردن. / آسمان را بگو از الماس ستارگانش
خنجری به من دهد. / شب / سراسر شب / یک سر / از
حماسه دریای بهانه جو بی خواب مانده است. / دریای
خالی / دریای بی نوا ...

مفهوم عشق در مجموعه های مختلف شاملو دیده می شود، اما در دو مجموعه شعر آید در آینه و آید، درخت، خنجر و خاطره، تجلی و ویژه ای یافته است. شاملو از مفهوم مرگ، اسطوره های بزرگ ساخته است که در اشعار بسیاری از شاعران دیده می شود. مرگ، خواهر عشق است و شاملو پس از مجموعه شعرهای مذکور مرگ را نهایت مسیری نشان داده است که با عشق، حماسه و مبارزه و تقدیر، گره خورده است:

مجال / بی رحمانه اندک بود و / واقعه / سخت /
نامنتظر. / از بهار / حظ تماشایی نچشیدیم، / که قفس /
باغ را پژمرده می کند. / از آفتاب و نفس / چنان بریده
خواهم شد / که لب از بوسه ناسیراب. / برهنه / بگو برهنه
به خاکم کنند / سراپا برهنه /
که بی شائبه حجابی / با خاک / عاشقانه / در



آمیختن می‌خواهم.^۴

این‌که شاملو، گاه سرنوشت جامعه را نیز با تقدیر خویش گره زده و من خودی را با جامعه پیرامونی درهم می‌آمیزد، و فریاد اعتراض و خشم بلند می‌کند:

ریشه‌ها در خاک / ریشه‌ها در آب / ریشه‌ها در فریاد /
شب از ارواح سکوت سرشار است / دست‌هایی که
ارواح را می‌رانند / دست‌هایی که ارواح را به دور / به
دور دست / می‌تاراند / دو شیخ در ظلمات / تا مرزهای
خستگی رقصیده‌اند / ما رقصیده‌ایم / ما تا مرزهای
خستگی رقصیده‌ایم / دو شیخ در ظلمات / در رقصی
جادویی، خستگیها را باز نموده‌اند / ما رقصیده‌ایم / ما
خستگیها را باز نموده‌ایم / شب از ارواح سکوت /
سرشار است / ریشه‌ها از فریاد و / رقص‌ها از خستگی.^۶
در بسیاری از شعرهای شاملو، من شاعر، با اجتماع گره
خورده است. او می‌خواهد زبان گویای جامعه باشد، اما
نکته‌ای که شاملو از آن غافل مانده، عدم درک درست و یا
توقع و انتظارات بالا از جامعه است.

شعر با «چشم‌ها» از مجموعه مرثیه‌های خاک نمودار این
مطلب است. شاملو بر آن است تا حقیقت آفتاب و سپیدی
روز را بر خلق بنمایاند، اما انکار و تردید مردم، شاعر را
سخت به حسرت، اندوه و خشم می‌کشاند:

باری / من با دهان حیرت گفتم: / ای یاوه، یاوه،
یاوه خلاق! / مستید و منگ؟ / یا به تظاهر / تزویر
می‌کنید؟^۷

مشکل شاملوی شاعر این است که می‌خواهد روشنفکر
نیز باشد. بلای روشنفکری، هنرمندان بسیاری را از جامعه
جدا ساخته است. هنرمندی و روشنفکری، نه تنها منافاتی
ندارند، بلکه به مقتضای ذات هنر، هنرمندان، فرآیندش،
پیشرو و چراغ هدایت جامعه محسوب می‌شوند، اما چنانچه
هنرمند به بهانه دگراندیشی، به عواطف و احساسات مردم

شاملو گاهی در جهت تبیین و روشنی مفاهیم یادشده، از
اساطیر جمعی نیز سود برده است. در میان این‌گونه اساطیر،
ذهن شاعر، بیشتر متوجه اساطیر بیگانه است. در شعر او
بارها مسیح، با ابعاد و اشکال مختلف، از این منظر مورد
اشاره قرار گرفته است. گویی شاعر، سرنوشت خویش را که
گاهی با تقدیر انسانیت، یکسان تلقی شده است، در داستان
مسیح، به شکل کامل می‌بیند. روایت شاملو از مسیح،
همچون اغلب اساطیر او که ریشه‌ای بیگانه دارند، روایتی
متفاوت با باورهای ایرانیان مسلمان دارد. شعر مرگ
ناصری، اوج داستان مسیح در شعر احمد شاملو است.
شاملوی انسان‌گرا، به مسیح رفتن انسان را به نظاره نشسته
است. انسانی آرمان‌خواه و هدفمند که در راه عقیده، به ستیز
و مبارزه تن داده و اینک به مسیح مرگ می‌رود. شاملو در
این شعر، مسیح را نمادی از انسان ذهنی خویش تصویر
نموده است. انسان سیاسی و مبارز، باورمند و پایدار به
ارزشها. از این رو شعر مرگ ناصری، در مفهوم و معنا، بارها
در دیگر اشعار شاملو تکرار شده است، اما مرگ ناصری با
سود بردن از نگرش اسطوره‌ای به مسیح، ذهنیت شاعر را
به روشنی بیان می‌کند.

با آوازی یکدست / یکدست / دنباله چوبین بار / در
قفایش / خطی سنگین و مرتعش / برخاک می‌کشید. /
«تاج خاری بر سرش بگذارید!» / و آواز دراز دنباله بار /
در هذیان دردش / یکدست / رشته‌یی آتشین / می‌رشت /
«شتاب کن ناصری، شتاب کن!».^۵

شعر مرگ ناصری، تصویر انسان مطلوب شاملوی شاعر
است. او در تصویر انسان دردمند و آرمان‌گرا که تعلق ذهنی
شاملو را به اسطوره انسان بیان می‌کند، در پی به
تصویر کشیدن زندگی شخصی خویش می‌باشد. شگفت



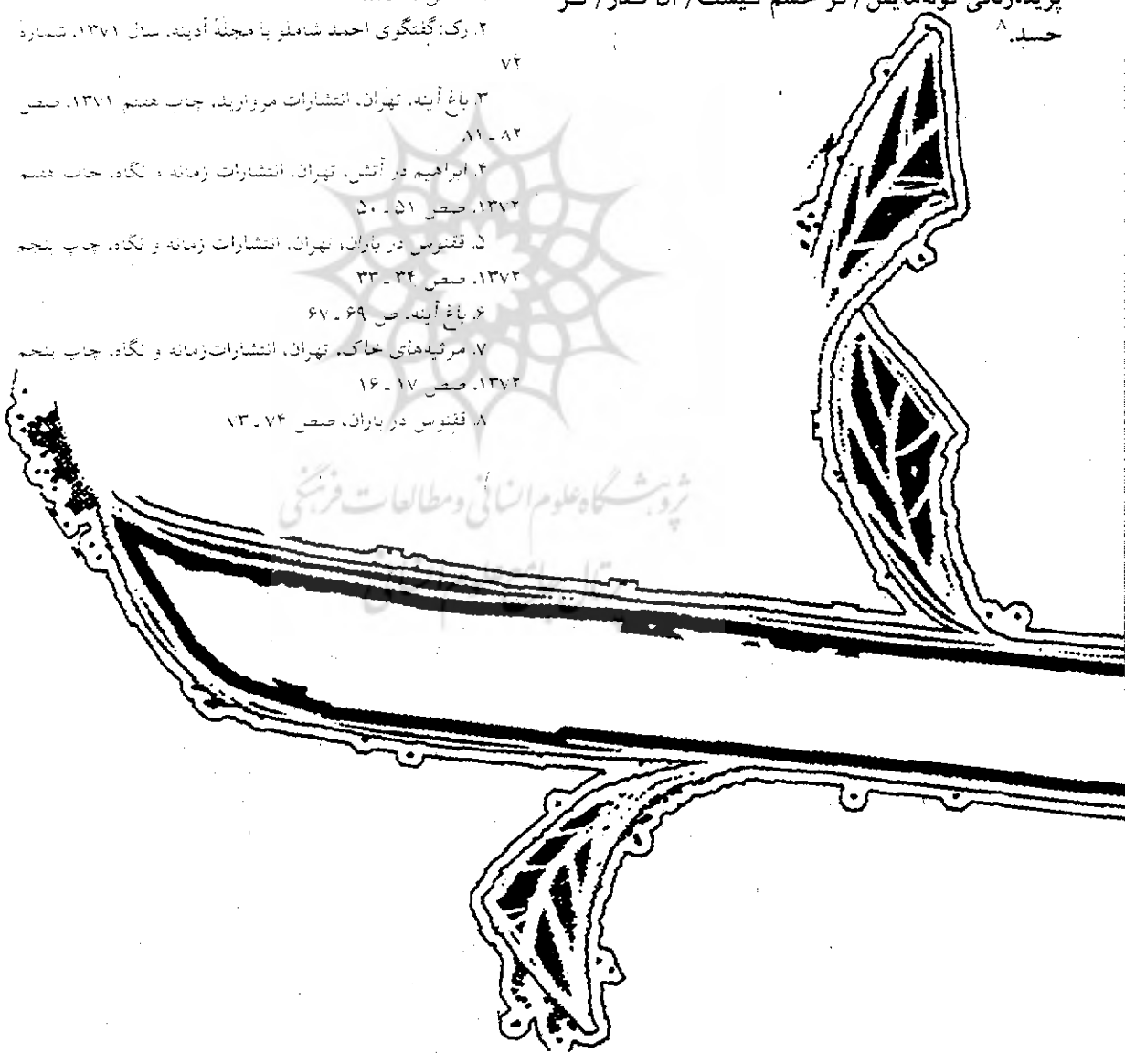
پشت کند و آن را نادیده بگیرد، خود را و هنرش را تباه ساخته است. شعر شاملو با آنکه انسان گرا و دردمند تلقی می‌شود، از بلای روشنفکری، دور نبوده است. از این رو اسطوره‌های جمعی در شعر شاملو، غالباً سرچشمه‌های خارجی دارند. اسطوره‌هایی از قبیل: هملت، هرکول، بودا و نیروانا، پرومته و سیزیف، ناپلئون بناپارت، و اسطوره‌های دیگر. شاملو در کنار این اسطوره‌ها، به اسطوره‌های ایرانی و مفاهیم اسلامی نیز توسل جسته است، چون: نوح، ایوب، خضر، سیاوش، اسفندیار، اسرافیل و ابراهیم پیامبر. با این حال، شاملو در کاربرد این اسطوره‌ها، کمتر از سرچشمه‌ها و منابع فرهنگ ایرانی - اسلامی، سود جسته است. او در نقل روایت هاییل و قایل، فرزندان حضرت آدم (ع)، برخلاف منابع اسلامی، قایل را مظلوم، و هاییل را ستمگر و قاتل برادر خویش می‌داند:

تویی خیال و بی‌خبری / و هاییل - برادر خون تو - /
 راه بر تو می‌بندد / از چار جانب / به خون تو / با
 پریده‌رنگی گونه‌هایش / کز خشم نیست / آن قدر / کز
 حسد.^۸

فرجام اینکه شاملو بیست سال از عمرش را با انقلاب و حوادث بسیار آن گذرانید.
 او در این سالها با وجود دهها نماد و اسطوره که در جامعه و محیط زندگی شاعر، دیده می‌شوند، باز هم اسطوره آرمانی خود را در بیرون از مرزهای وطن جستجو می‌کند. نلسون ماندلا، مورد خطاب شاعر قرار می‌گیرد، اما حسین فهمیده، این وجود معنوی، از نظر و شعر او دور می‌ماند...
 با وجود این، نباید از یاد برد که شاملو چون دیگر هنرمندان امروز، دارای اسطوره‌های شخصی است. نقد این اسطوره‌ها و تعیین خطا و درستی شناخت شاعر در انتخاب آنها، بازپرووی و جمعی نمودن آن، کاری بایسته است که به غنای شعر امروز می‌افزاید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آینه در آینه، تهران، انتشارات نگاه و زمانه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، صص ۷۸-۷۹
۲. رک: گفتگوی احمد شاملو با مجله آینه، سال ۱۳۷۱، شماره ۷۲
۳. باغ آینه، تهران، انتشارات مروارید، چاپ هشتم ۱۳۷۱، صص ۸۱-۸۲
۴. ابراهیم در آتش، تهران، انتشارات زمانه و نگاه، چاپ هشتم ۱۳۷۲، صص ۵۰-۵۱
۵. ققنوس در باران، تهران، انتشارات زمانه و نگاه، چاپ پنجم ۱۳۷۲، صص ۳۳-۳۴
۶. باغ آینه، صص ۶۷-۶۹
۷. مرثیه‌های خاک، تهران، انتشارات زمانه و نگاه، چاپ پنجم ۱۳۷۲، صص ۱۶-۱۷
۸. ققنوس در باران، صص ۷۴-۷۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی